

# لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله  
الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله  
تعالی فرجه الشریف و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین.

السلام علیک یا ابا عبد الله و علی الارواح التي حلت بفنائک علیک منا سلام الله ابدًا ما بقینا  
و بقی اللیل و النهار و لا جعله الله آخر العهد منا لزیارتکم السلام علی الحسین و علی  
علی بن الحسین و علی اولاد الحسین و علی اصحاب الحسین یا لیتنا کنا معهم و نفوذ فوزاً  
عظیماً.

اللهم العن اول ظالم ظلم حق محمد و آل محمد و آخر تابع له علی ذلك اللهم العن  
العصابة التي جاهدت الحسین و شایعت و بايعت و تابعت علی قتله اللهم العنهم جميعاً.

اللهم اجعل لنا قدم صدق عندک مع الحسین و اصحاب الحسین الذین بذلوا مهجهم دون  
الحسین علیه السلام.

بحث در استدلال به آیهی مبارکه‌ی 164 سوره‌ی مبارکه اعراف بود «وَ إِذْ قَالَتْ أُمُّهُ مِنْهُمْ  
لِمَ تَعْبُدُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعَذَرَةٌ إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَ لَعَلَّهُمْ  
يَتَّقُونَ».

گفتیم دو تقریب برای استدلال به این آیهی شریفه هست تقریب اول استفاده‌ی از واژه‌ی  
معذرت بود در پاسخ آمرین به معروف و ناهین از منکر که به معترضین می‌دادند که  
حاصل بیان استدلال این بود که معترضین این‌ها می‌گفتند بابا این فایده‌ای ندارد حالا یا از  
اول می‌گفتند یا بعد از این که مدتی خودشان امر به معروف و نهی از منکر کرده بودند به  
این نتیجه رسیده بودند و یا این که خود آن طایفه‌ی عاصین بودند اما می‌گفتند فایده‌ای  
ندارد به ما می‌گویید ما که بنا نداریم تسلیم شما بشویم و شما هم که عقیده‌تان این است  
که خدا ما را خلاصه عذاب خواهد کرد و هلاک خواهد کرد برای چه می‌آیید به ما می‌گویید؟  
و یا این که روی بهانه‌جویی، بالاخره این اعتراض آن ساکتینی بودند روی بهانه‌جویی این  
حرف را می‌زدند ولی بنای عمل به این وظیفه نداشتند.

یک احتمال پنجمی هم که دیروز ذکر نکردیم دیشب توی بعضی از کلمات مفسرین دیدم  
که گفته‌اند شاید در آلوسی بود که این معترضین در حقیقت بخشی از همان آمرین به  
معروف و ناهین عن المنکر بودند، دست از امر به معروف و نهی از منکرشان هم

برنداشته بودند، در عین این که فعالیت می‌کردند همان موقع هم می‌گفتند حالا مثلاً چه فایده‌ای دارد ما این کار را می‌کنیم، زحمت بی‌جایی نیست که ما داریم می‌کشیم، این‌ها را که خدا عذاب‌شان می‌کند نه این که ترک کرده بودند و ساکت شده بودند حالا این هم یک احتمال است که گفته شده پس احتمالات می‌شود خمسه.

س:...

ج: بله به آن‌ها می‌گوید، خودش به خودش که اعتراض نمی‌کند. از همان‌هایی است که دارد انجام می‌دهد می‌گوید این کار را برای چه می‌کنید؟ تا می‌خواهد شبهه‌ای که در ذهن خودش آمده به واسطه‌ی جواب این‌ها جواب شبهه‌ی خودش هم بده و الا خودش هم دارد امر به معروف و نهی از منکر می‌کند. حالا نمی‌خواهم بگویم این حرف درست است یک احتمالی است که در کتب مهمه‌ی تفسیر مثل آلوسی که تفسیر مهمی است در عامه، این احتمال هم آن‌جا ذکر شده است.

دو تا جواب دادند: جواب اول ایشان این بود که حرف شما فرضاً درست باشد و این تأثیر نداشته باشد ولی ما معذرتاً الی ربکم انجام می‌دهیم. این جواب گفتم دلالت می‌کند بر این که معلوم می‌شود تکلیفی هست اگر تکلیفی نباشد معذرت خواهی یعنی چه؟ پس این آیه دلالت می‌کند عند عدم التأثير و العلم بعدم التأثير و فرض عدم التأثير، باز یک تکلیفی بر دوش ما هست، فلذا است معذرتاً الی ربنا این کار را می‌کنیم که از آن وظیفه خارج شده باشیم و نسبت به او تفریطی از ما سر نزده باشد و چون این مطلب را خدای متعال نقل می‌فرماید از آن‌ها، ولو آن‌ها حالا مردمی هستند که معصوم نیستند و قول‌شان برای ما حجت نیست ولی چون خدای متعال نقل می‌فرماید این مطلب را دلالت بر تقریر می‌کند که خدا دارد می‌پذیرد این مطلب را.

س: ...

ج: حالا فعلاً تقریب استدلال داریم می‌کنیم، این تقریب استدلال بود.

بر این استدلال تا به حال دو تا مناقشه عرض کردیم مناقشه‌ی اول این بود، که این بالاخره برای امم سابقه هست چه ربطی به ما دارد و بخواهید از راه استصحاب شرایع سابقه اثبات بکنید این همان اشکالاتی را دارد که در ادله‌ی وجوب امر به معروف و نهی از منکر بیان کردین تفصیلاً.

اشکال دوم این بود که بله ممکن است در شریعت آن‌ها این چنین بوده است که وقتی علم هم دارند باید امر به معروف و نهی از منکر بکنند ولی معلوم نیست... اشکال دوم این است این معذرت دلالت می‌کند بر این که آن‌ها می‌خواهند بگویند یک وظیفه‌ای به عهده‌ی ما هست و ما بر اساس آن وظیفه داریم وعظ را انجام می‌دهیم اما معلوم نیست که آن وظیفه‌ای که آن‌ها می‌گویند بر عهده‌ی ما باشد مسئله‌ی امر به معروف و نهی از منکر باشد شاید از باب عدم اندراس دین باشد از باب رفع بدعت باشد و جهات دیگر. پس بنابراین... که آن‌ها امور آخر هستند بنابراین اثبات نمی‌تواند بکند این اشکال دومی که کردیم با بعض روایات وارده که آن‌ها می‌گفتند که ما مکلف به امر به معروف هستیم ما مکلف به معروف هستیم از این جهت پس معلوم می‌شود وجهی که در نظرشان بوده همین مکلف بودن به امر به معروف است این شبهه وجود دارد در جواب ثانی و لکن جوابش این است که آن روایات از نظر سند محل اشکال هست و هم آن روایت علی بن

الحسین ظاهراً هست در همین جایی که آدرس دادند در تفسیر کنزالدقائق مراجعه می‌فرمایید، روایات آنجا جمع شده همه روایات را ایشان جمع فرمودند. بنابراین چون آن روایت از نظر سند مثلاً تمام نیست بنابراین این احتمال دافعی ندارد و جواب دوم را هم می‌شود این چنین داد.

س:

ج: حالا آن‌ها می‌گویم انشاءالله. آن‌ها حالا آیات بعد.

و اما جواب سوم که از این استدلال می‌شود داد این است که این‌ها می‌گویند ما معذرتاً الی ربکم داریم این کار را می‌کنیم. معذرت درست است قبول داریم در جایی جا پیدا می‌کند که تکلیف باشد، وظیفه‌ای باشد، اما این اعم است از این که آن وظیفه چه بوده وظیفه‌ی واقعی بوده که وظیفه‌ی واقعی این بوده که عند العلم بعدم التأثير حتی امر به معروف و نهی از منکر واجب است این وظیفه بوده و معذرتاً الی الله تبارک و تعالی به لحاظ این حکم می‌گفتند و یا این که نه این‌ها حکم واقعی را نمی‌دانند اصلاً چه هست و برای آن‌ها شبهه‌ی حکمیه بوده و در مسلک آن‌ها و شریعت آن‌ها شبهت حکمیه‌ی وجوبیه برائت برش جاری نمی‌شده کما این که اخباریون ما الان چی می‌گویند می‌گویند در شبهات وجوبیه برائت نیست در شبهات تحریمیه برائت است، پس می‌گوید معذرتاً الی ربکم است چون شما هم می‌گویید که فایده‌ای ندارد ولی ما نمی‌دانیم وقتی فایده‌ای ندارد تکلیف ساقط است یا ساقط نیست؟ امر به معروف واجب است یا واجب نیست این شبهه شبهه‌ی وجوبیه است ما هم الان دسترسی به حجت نداریم نمی‌دانیم پس بنابراین باید معذرتاً الی ربنا چه کار کنیم امر به معروف بکنیم چون شبهه موضوعیه است وجوبیه است اگر بر این اساس باشد این به درد شریعت ما نمی‌خورد چون در شریعت ما ثبت است که در شبهات وجوبیه هم برائت هست.

و محتمل است که آن معذرتاً الی ربکم آن‌ها باز بر اساس این نباشد که حکم واقعی این بوده است که باید عند العلم بعدم التأثير هم امر به معروف و نهی از منکر بکنیم، و برای این نبوده است که در شبهات حکمیه‌ی وجوبیه برائت جاری نمی‌شود، برای این بوده است که برای آن‌ها شبهات حکمیه‌ی قبل الفحص بوده مع إمكان الفحص بعد بُره و زمان چون گفته می‌شود که این داستان اصحاب السبب در زمان حضرت داوود علی نبینا و آله و علیه السلام بوده حضرت داوود سلام الله علیه در آن منطقه تشریف نداشتند که ساحل بحر بوده و بندری بوده که این داستان در آنجا به وقوع پیوست. حالا مردم آنجا بعد از این که چنین مسئله‌ای بوده الان می‌گویند ما نمی‌دانیم حکم واقعی خدا چه هست راهی هم الان برای این که از حجت زمان‌مان که حضرت داوود هست بپرسیم نداریم پس در شبهات حکمیه‌ی قبلش الفحص با امکان فحوص که بعد از مدتی می‌توانیم فحوص کنیم هم در زمان ما و هم در زمان آن‌ها گفته می‌شود که چی؟ باید احتیاط کنیم معذرتاً الی ربّ باید بکنیم. پس لعلّ وجهش این بود بنابراین این معذرتاً الی ربکم اینجور نیست که از آن اشتراط عدم اشتراط وجوب امر به معروف و نهی از منکر به تأثیر یا احتمال تأثیر استفاده بشود به خاطر این که این احتمالات هم وجود دارد. این استفاده‌ی از کلمه‌ی معذرت با اجوبه‌ی ثلاثه.

و بیان دوم این بود که از کلمه‌ی ربکم استفاده کردند که بزرگانی مثل علامه‌ی طباطبایی و غیر ایشان می‌فرمایند این که گفتند «معذرتاً الی ربکم» نگفتند «معذرتاً الی ربنا»، یا نگفتند «معذرتاً الی الله تبارک و تعالی»، ربکم گفتند این برای این است که می‌خواهند

بگویند همین شمایی که دارید می‌گویید اثر ندارد شماها هم پیش ربّ تان مسئول هستید ما برای این که به همان ربّ شما جواب بدهیم این کار را داریم می‌کنیم این به کار بردن این ادبیات که ربکم می‌خواهند بگویند همین شمایی که دارید می‌گویید فایده‌ای ندارد شما مسئول هستید خدا هم این را تقریر فرموده این مطلب آن‌ها را که دارد نقل می‌کند تقریر فرموده پس دلالت می‌کند بر این که کسی که عالم به عدم تأثیر هم هست نه وظیفه‌اش این است که این کار را انجام بدهد.

این تقریر دوم و بیان دوم هم آن اشکالاتی که در آن‌جا گفتیم این‌جا هم هست یعنی همین اشکالی که امروز طرح کردیم این‌جا هست. بله شما هم باید این کار را بکنید چون می‌دانستند این‌ها هم مثل خودشانند الان دست‌شان به حجت نیست شبهه‌ی حکمی‌ه‌ی وجوبیه است می‌گویند شما هم باید جواب بدهید، ممکن است شبهات حکمی‌ه‌ی قبل الفحص است شما هم باید جواب بدهید و علاوه بر این که خیلی از این وجوب در بیاید برای امم سابقه هست چه ربطی به ما دارد، مگر از آن راه‌ها بخواهیم بگوییم. علاوه بر این‌ها این دلالت ربکم یک لطیفه‌ای است یک احتمال خوبی هست اما آیا در حد دلالت است که می‌خواهند این را بگویند یا نه این اضافه برای تحریک عواطف است ما می‌خواهیم جواب خدای شما را بدهیم این فرق می‌کند تا بگوییم می‌خواهیم جواب خدای خودمان را بدهیم. نه، جواب همین خدای شما را که دوستش دارید شما هم اطاعت می‌کنید می‌خواهیم جواب او را بدهیم، این ممکن است برای تحریک عواطف باشد، این لطیفه در نظر باشد، نه بیان این باشد که شما مسئول هستید. بله این احتمالی که شما مسئول هستید که علامه‌ی طباطبایی فرمودند این ارجح است اما در حد ظهور، نه. دو تا احتمال است یکی احتمالش ممکن است قوی‌تر باشد اما در حدی که ظهور درست باشد و دلالت درست بشود که فقهاً بشود بر او تکیه کرد هم‌چنین دلالتی محل اشکال هست.

پس بنابراین به این مقطع اول به این آیه‌ی مبارکه‌ی 164 استدلال به این آیه‌ی مبارکه مشکل برای اثبات عذم اشتراط.

آیه‌ی دومی که به آن استدلال شده آیه‌ی 165 و تتمه‌ی آن که در آیه‌ی 166 بیان شده است.

س:....

ج: آن که دیگر نه، آن که به نفع ماست آن که نمی‌گوید شرط است می‌گوید برای این که شاید اثر بکند.

س:....

ج: بله این‌ها می‌گویند بر فرض حرف شما درست باشد.

بعد از آن آیه‌ی 164 خدای متعال می‌فرماید: «قَلَمًا تَسُوا مَا دُكِّرُوا بِهِ» این قوم صیادون بعد از این که فراموش کردند موعظه‌ها و تذکراتی که به آن‌ها داده می‌شد این فراموش کردند نه که یک موقع یادشان رفت، یعنی عَمَلُوا عَمَل مَن نَسَى، به لحاظ این که عمل‌شان مثل عمل کسی است که نسیان کرده و فراموش کرده فلذا گفته می‌شود تَسُوا، و الا اگر فراموش کرده بودند که معذور بودند «رُفِعَ النِّسْيَانُ»، «قَلَمًا تَسُوا مَا دُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَ أَحْذَرْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ يَمَّا كَانُوا يَفْسُقُونَ» بئیس یعنی شدید معنا کرده است. این آیه‌ی 165 «قَلَمًا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ

قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ» دو عذاب مُتتالی است؛ اول این‌ها گوش نکردند به این موعظه‌ها به این پندها به این امر به معروف و نهی از منکرها گوش نکردند، ما این‌ها را به عذاب شدیدی گرفتار کردیم که شاید متنبه بشوند، دیدیم باز هم فایده‌ای ندارد عتوا، یعنی تکبروا استکبار ورزیدند حتی بعد از این که عذاب ما را دیدند دیگر حالا که این کار را کردند آن عذاب خیلی خیلی شدید که کونوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ را بر آن‌ها، آن‌ها را به شکل بوزینه درآوردیم به شکل بوزینه درآوردن بعد از این بود که به عذاب بیس گرفتارشان کردیم که آن هم فایده‌ای نکرد، پس خود تکلیف اولی که فایده نکرد، گفته شد آقا صید نکنید حرام است گناه است عقاب دارد دنیا هلاکتان می‌کنیم، آخرت... این فایده‌ای نکرد، امر به معروف و نهی از منکرشان هم کردند فایده‌ای نکرد، خدا بعد از آن امر به معروف و نهی از منکر به عذاب شدید گرفتارشان کرد فایده نکرد. چهار مرحله خود او، امر به معروف، عذاب شدید، این سه مرحله گذشت فایده‌ای نکرد؛ حالا کونوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ، این آیه‌ی 165 و 166. تقریب استدلال به این دو آیه‌ی مبارکه هم به دو نحو است تقریب اول استدلال به آیه است بلامعونة الروایات به خود آیه استدلال می‌کند بدون استمداد گرفتن از روایات وارده‌ی در ذیل آیه، نظر به خود آیات بکنیم و تقریب دوم استدلال به آیتین است و معونة الروایات الواردة فی ذیلهما.

اما تقریب اول: تقریب اول این است که علامه‌ی طباطبایی قدس سره و بعض تلامذه‌ی ایشان و بعضی بزرگان دیگر می‌گویند از این آیه استظهار می‌شود از خود آیه که خدای متعال در این آیه‌ی 164 و 165 و 166 می‌خواهد حال این جمعیت را کلاً بیان کند برای ما که این جمعیتی که در کنار بحر می‌زیستند و این تکلیف به آن‌ها شد که صید نکنید روز شنبه، این‌ها بالاخره سرانجام و فرجام این‌ها چه شد؟ این طایفه.

اگر آیه‌ی مبارکه در مقام این است که سرانجام آن‌ها را بیان بکند آیه فقط فرموده که چه کسانی را نجات دادیم؟ آمرین به معروف را نجات دادیم پس معلوم شد همه‌شان دیگر هلاک شدند؛ چون فرمود: «أَنجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ» نجات یافتگان این‌ها هستند پس معلوم می‌شود بقیه نجات یافته نیستند. این مقدمه‌ی اول. پس از آیه این استفاده می‌شود، از آیه‌ی شریفه. یعنی دو تا مقدمه تا حالا گفته شد؛ مقدمه‌ی اولی چی بود؟ این بود که بالاخره از این آیات 164 و 165 و 166 این استفاده می‌شود که خدای متعال می‌خواهد حال این جمعیت را بیان کند برای تاریخ الی آخر الآباد، که این جمعیت وضعیت و سرانجام‌شان به کجا انجامید، این استظهاری است که از آیه می‌شد.

مقدمه‌ی دوم این که خدای متعال فقط چه فرموده؟ خدایی که در این مقام است فقط فرموده آن‌ها را نجات دادیم. وقتی در این مقام بود و فرمود آن‌ها را نجات دادیم معلوم می‌شود غیر آن‌ها ناجی نیستند و همه می‌شوند جزو «وَأَخْذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا».

س: چه جوری استظهار می‌کنیم شاید دارد سه گروه می‌کند که یک گروه را نجات دادیم، یک گروه را هم اخذ کردیم....

ج: کجا گفته یک گروه، دو گروه؟ ظاهر این است که دارد داستان اصحاب سبت را می‌گوید و می‌خواهد بگوید این اصحاب سبت معالشان به کجا انجامید، اصحاب سبت هم چی هستند همه‌ی این گروه هستند، این گروه آن‌ها نجات پیدا کردند یعنی بقیه نه. شما درآوردید می‌گویید سه تا است، کجا گفته آیه که سه تا است؟ داستان این‌ها را می‌خواهد بیان بکند یعنی سه گروه هم که باشند باشند آن منافاتی با این ندارد، بالاخره حالا این گروه هم می‌خواهد بیان بکند که این‌ها سرانجام‌شان به کجا انجامید.

بعد پس از این آیه استفاده می‌کنیم که آن ساکتینی که صیاد نبودند، آن گناه را انجام نمی‌دادند، این‌ها هم هلاک شدند. از آن طرف مقدمه‌ی سوم این‌ها همانطور که گفته شد کسانی بودند که معتقد بودند اثر ندارد، پس این‌ها جور بودند دیگر، این‌ها همان‌هایی بودند که می‌گفتند اثر ندارد «لَمْ تَعْطُونَ» بنابراین خود آیات، این سه تا آیه را وقتی کنار هم بگذاریم و توجه به آن بکنیم، دلالت می‌کند که خدای متعال این ساکتینی را که معتقد به عدم اثر بودند إِمَّا مِنَ الْبِدْوِ و إِمَّا بَعْدَ از این‌که مدتی خودشان هم امر به معروف کردند و بقیه‌ی احتمالات، این می‌گوید ما همه را... پس بنابراین می‌فرماید ما این‌ها را هم هلاک کردیم، هلاک نمی‌شود الا بر اثر معصیت. مجازات نیست مگر به معصیت. پس معلوم می‌شود سکوت و عدم امر به معروف حتی مع العلم بالعدم و عدم التأثير حرام است و واجب است که امر به معروف و نهی از منکر بشود، پس از این مقطع، از خود این آیه‌ی شریفه بلامعونه من الروایات این استفاده را می‌کنیم.

س:....

ج: بله، برای آن‌ها امتحان خاص بوده الان برای ما که حرام نیست مازندران و گیلان بروند روز سبت صید بکنند.

س:.... نهی از منکر خاص هست.

ج: نه نهی از منکر خاصی نیست، این به خدمت شما عرض شود که.

س:....

ج: نه نه، چی؟

س:....

ج: نه، چون آن‌ها به این‌ها می‌گفتند... آن معترضین حرف‌شان چه بود؟ به دیگران می‌گفتند «لَمْ تَعْطُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ» این که دارند اخبار می‌کنند خدا این‌ها را هلاک می‌کند و این‌ها را... جزماً دارند می‌گویند، این قومی که خدا این‌ها را هلاک می‌کند و این‌ها را عذاب خواهد کرد در آخرت، این لازمی آن این است که یعنی اثر ندارد و الا اگر اثر داشت که خب مطیع می‌شدند و خدا هلاک‌شان نمی‌کرد.

س: در نگاه آمرین چی؟ آن معترضین این اعتقاد را داشتند.

ج: آمرین در جواب اول علی اساس معتقد آن‌ها دارند حرف می‌زنند و مفروض آن‌ها دارند حرف می‌زنند فلذا ما به جواب اول استدلال می‌کنیم نه به جواب دوم. جواب اول که می‌گویند معذرتاً الی ربکم بر اساس مفروض آن‌ها است و معتقد و گفته‌ی آن‌ها است.

این در استدلال به آیه‌ی 164، حالا در آیه‌ی بعد و آیات بعد که دارد می‌گوید «أَنْجِئْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ» این را دارد می‌فرماید، می‌خواهیم به این‌جا استدلال کنیم که آیه دارد می‌گوید ما این‌ها را نجات دادیم، آیه که دارد می‌گوید ما این‌ها را نجات دادیم با توجه به آن دو مقدمه از آن در می‌آید که فقط این‌ها نجات پیدا کردند، صیادها نجات پیدا نکردند آن گروه، ساکتین و معترضین هم نجات پیدا نکردند. این که ساکتین و معترضین نجات پیدا نکردند با این که مفروض این است که از سخن‌شان استفاده می‌شود که این‌ها قائل به

عدم اثر بودند، این دلیل می‌شود بر این که پس تکلیف این‌ها داشتند، تکلیف داشتند.

س:....

ج: نه نه، به خاطر عدم اثر معترضین خودشان می‌گویند چی؟ می‌گویند این گروه که معلوم است خدا این‌ها را هلاک می‌کند، این گروه که معلوم است خدا آخرت عذاب‌شان می‌کند، معلوم است اثر ندارد دیگر. اگر احتمال اثر می‌دهند چطور جزماً می‌گویند خدا این‌ها را هلاک می‌کند، ما وقتی می‌توانیم بگوییم هلاک می‌کند که این را عاصی بدانیم تا آخر. شما وقتی می‌توانی بگویی این آقا در قیامت گرفتار است که تا آخر عاصی باشد، اما اگر نه تا آخر عاصی نیست، دست برمی‌دارد توبه می‌کند، چطور می‌توانی بگویی در قیامت این چنینی است؟ و چطور می‌توانی بگویی خدا او را هلاک خواهد کرد در دنیا؟ پس خود این که دارد این‌ها می‌گویند این‌ها قومی هستند که خدا هلاک‌شان می‌کند در دنیا، و در آخرت هم عذاب‌شان می‌کند، پس معلوم می‌شود که می‌دانند تا آخر بر همین شیوه‌ی صیادی و عدم اعتنا استمرار خواهند داشت.

س:....

ج: اگر که توی روایت‌شان ندارد «قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ»، دارد إخبار جزمی می‌دهد، نگفته اگر این‌ها جور بکنند آن‌ها جور بکنند، این که توضیح واضح است؛ اگر این‌ها جور بکنند اگر نکنند، همه می‌دانند اگر نکنند بعد هم إخبار از فعلیت دارد می‌دهد نه این که ممکن است چون ما الان به هیچ کس نمی‌توانیم بگوییم خدا حتماً عذاب می‌کند مگر إخبار صادق و مصدق باشد، شاید خدا ببخشد شاید شفاعت نصیبش بشود.

س: پس کلاً حرف‌شان بی‌حساب بوده ...

ج: حرف‌شان بی‌حساب باشد باشد. این‌ها دارند می‌گویند علی فرض کلامکم، دیروز عرض کردم، چون جواب اول این است که حالا حرف شما.... آن‌ها که می‌گویند حرف شما بی‌حساب است چون می‌گویند «لَعَلَّهِمْ يَتَّقُونَ».

آن جواب دوم همین است. جواب اول این است که فرض می‌کنیم حرف شما درست ولی معذرتاً الی ربکم. جواب دوم این است که حرف‌تان باطل است برای چی؟ برای این که ما می‌گوییم لَعَلَّهِمْ يَتَّقُونَ، آن جواب دومی که لَعَلَّهِمْ يَتَّقُونَ» یعنی این.

س: مثل ماجرای حضرت یونس می‌شود دیگه؛ علم به عذاب داشتند که ایشان رفت و آن ...

ج: علم به عذاب علی تقدیر داشتند.

س: ...

ج: یکی نیست دیگر، دو تا جواب جداست. برای این که «لَعَلَّهِمْ يَتَّقُونَ» تنها کفایت می‌کند یعنی دو تا ی آن با هم باید باشد؟

س:....

ج: همان می‌گفتند «لَعَلَّهِمْ يَتَّقُونَ» ما هم می‌گوییم لَعَلَّهِمْ يَتَّقُونَ، اما دیگر معذرتاً الی

رَبِّکُمْ برای چه می‌گویید؟

«و لعل» واو ظهور در چه دارد؟ ظهور در تباین دارد یعنی آن یکی این هم یک جواب.

س:....

ج: اصلاً ربطی به هم ندارند، آن گفتم که آن معذرتاً الی رَبِّکُمْ معالش به این است که یعنی حرف‌تان درست باشد همین‌جور که شما می‌گویید باشد که این‌ها اثر نمی‌کند.

جواب دوم این است که نه، اصلاً حرف شما درست نیست که می‌گویید این‌ها حتماً جهنمی هستند و اثر ندارد، نه ما احتمال می‌دهیم که با این گفته‌های ما لَعْلَهُمْ یَنْقُوتُونَ.

س: این جوری که باید «أَو» می‌گفت نه «وَ» می‌آورد. این که شما می‌فرمایید...

ج: «أَو» نه، «وَ» است «و لَعْلَهُمْ یَنْقُوتُونَ» یعنی علت این که ما این کار را انجام می‌دهیم، تصمیم‌مان بر این است که امر به معروف و نهی از منکر کنیم هم آن است بر اساس آن حرف، و هم این است بر اساس این حرف.

این هم به خدمت شما عرض شود که بیان اول، آیا این بیان تمام است؟

مّمّا ذکرنا در اشکال قبل، این‌جا هم روشن می‌شود فوقش چیه؟ فوقش اثبات می‌کند که در آن شریعت این چنین بوده، فوقش این است. ثانیاً....

س:....

ج: بله، حالا می‌گویم، درست است. این اولاً. حالا آن اشکال‌هایی که قبلاً کردیم می‌خواهیم بگویم این‌جا هست.

دوم این‌که حالا باز عذاب‌شان چرا؟ این‌ها آمدند بدون حجت داشتن ترک کردند، اگر شبهه‌ی حکمیه‌ی وجوبیه بوده و در آن شریعت در شبهات حکمیه‌ی وجوبیه باید احتیاط کرد این‌ها احتیاط نکردند باز هم باید عقاب بشوند، اگر شبهه‌ی حکمیه‌ی قبل الفحص بوده مع امکان الفحص بعد برهقه و زمان که بروند آن‌جایی که حضرت داوود علیه السلام مثلاً هست، باز هم باید عقاب بشود.

پس بنابراین جواب سابق و جواب دوم این‌جا هم چطور است؟ این‌جا هم می‌آید یعنی آن جواب‌هایی که آن‌جا دادیم می‌آید، مضافاً به این که این بیان توقف دارد بر چی؟ بر این که این معترضین همان ساکتینی باشند که صیاد نبودند؛ اما اگر معترضین خود آن صیادها هستند که عصات هستند...

س: یعنی دو دسته باشند؟

ج: نه، آن‌ها هم نمی‌گویند برای چی، شما که می‌دانید خدا ما را عقاب خواهد کرد و ما پی این را هم به خودمان مالیدیم. برای چی ما را امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید، موعظه می‌کنید؟ شما که می‌دانید خدا ما را عذاب خواهد کرد؛ کنایه از این که ما دیگر دست بردار نیستیم، برای چی این کار را می‌کنید؟

س:....



ج: شیخ الاسلام همین حرف شما را زده که اگر این مقصود باشد «لعلکم» باید می‌گفت.

س:....

ج: حالا این برای شیخ الاسلام است که آلودگی از ایشان نقل می‌کند.

بعد یک توجیهاتی هست که نه، برای این گفته «لعلهم یتقون» به اعتبار این که آن را قوم گفته، به اعتبار این که قوم گفته «قوماً الله مهلکهم» آن وقت می‌گوید «لعلهم». شاید آن قوم که حالا تو خودت هم از همان‌ها هستی، ولی انصافش این است که خلاف ظاهر است این احتمال.

س:.... آن احتمال اولی که دادیم تقریباً باطل است دیگه؟

ج: که چی؟

س: عصات باشند و آمرین.

ج: بله، این خلاف ظاهر هست.

و همچنین اگر این‌ها همان آمرین به معروف باشند که امر به معروفشان را هم ترک نکردند فقط یک سئوالی بن خودشان طرح کردند که به قول مفسرین «تقاؤل بینهم» این تقاؤل که در کتب تفسیر دیدید یعنی همین، یعنی خود این آمرین به معروف دست از امر به معروف و نهی از منکرشان برنداشته بودند ولی یک سئوالی با هم دیگر داشتند که حالا چه فایده دارد، ما این زحمت‌های بی‌جا نمی‌کشیم، زحمت بی‌خودی نیست که بر خودمان داریم هموار می‌کنیم. اگر این هم باشد باز عقاب آن‌ها.... نمی‌شود گفت که شامل آن‌ها می‌شود، ولیکن ظاهر این است که هم آن قول خلاف ظاهر است که این‌ها، هم این؛ به خصوص بعد از این که روایات عدیده داریم که می‌گوید سه گروه بودند و این‌ها آن‌ها نیستند.

و اما تقریب ثانی:

س: شاید ساکتین بعد از اعتراض، آن‌ها که جواب دادند این‌ها دیگه ...

ج: اگر برگشته بودند خدای متعال نقل می‌فرمود، ظاهر این است که داستان همین است.

و اما تقریب دوم این است که با معونه‌ی روایات متعدده‌ی وارده‌ی در ذیل آیه یا مستقلاً که می‌فرماید خدای متعال یک گروه را نجات داد، دو گروه را عذاب کرد. ما در این تقریب اول از خود آیه می‌خواستیم استفاده کنیم به این که یک گروه نجات پیدا کردند، کلاً بقیه عذاب شدند، از خود آیه. حالا اگر کسی در این مناقشه کند... که این را یادم رفت آن‌جا عرض کنم. که حالا این یک احتمالی است، یک ظهور در آیه نیست، فلذا حتی سلف ما، مفسرین سلف مثل ابن عباس در مسئله سه قول دارد و آن‌ها هم توی مسئله خیلی تشویش خاطر داشته ابن عباس که بالاخره دو گروه عذاب شدند یا یک گروه عذاب شدند، آن ساکتین بالاخره عذاب شدند یا عذاب نشدند، گاهی گریه می‌کرد به حسب نقلی که شده، گاهی دنبال این بود که معنای آیه را بفهمد، یک وقت یک کسی معنایی کرد خوشش آمد و به او لباس و خلد داد، از اول خیلی واضح نبوده حتی برای آن‌هایی که معاصر بودند، برای آن‌ها هم واضح نبوده. این یک احتمالی است که حالا خدای متعال واقعاً در این آیه

می‌خواهد علاوه بر آن پندهایی که دنبال است، پندها دنبال است که بشر را توجه بدهد که بابا ما امتحان داریم، عصا در هر مذهبی در هر جایی گرفتاری‌هایی برای‌شان پیدا خواهد شد، در دنیا در آخرت. مطیعین اهل نجات هستند و شما پند بگیرید، این دنیای زودگذر خودتان را جوری بگذرانید که گرفتار عذاب آخرت نباشید، در آن‌جا ناجی باشید، رستگار باشید، این‌ها. دنبال بیان این مطالب قرآن شریف. اما حالا این خصوصیت که حالا اهل آن قریه حالا همه‌شان را ما عذاب کردیم، یا بخشی از آن‌ها را ما عذاب کردیم و بخشی را عذاب نکردیم، این‌ها دیگر یک چیزهای جزئی است که تأثیری در این مطالب معنوی و پندآموز ندارد این خصوصیات. بنابراین این که ما به طور جزم استظهار بکنیم فرمایش محقق علامه قدس سره را که حتماً از آیه می‌فهمیم که خدای متعال حال این گروه را می‌خواهد بالاخره بیان بفرماید و چون می‌گوید ما فقط آن‌ها را نجات دادیم پس معلوم می‌شود که بقیه را نجات نداده و همه گرفتار شدند به عذاب دنیوی و اخروی، این هم یک چیز قوی‌ای نیست، ظهور قوی‌ای نیست که ما فقه را بر اساس آن بتوانیم بنیاد کنیم، خیلی از چیزهایی که گاهی ما در کتب تفسیر گفته می‌شود احتمالاتی است که گفته می‌شود اما این احتمالات به حد ظهور نیست که بخواهیم بر اساس آن فتوا بدهیم و این‌جا از آن موارد است، بله، ممکن است به ذهن می‌آید شاید این چنین باشد، بعید هم نیست اما در حد ظهور حجت.

و اما به تعریف دوم یعنی تقریب دوم به لحاظ روایات وارده‌ی در ذیل آیه‌ی شریف بود.

، فی روضة الکافی، «سَهْلُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي هَذِهِ الْآيَةِ...» همین آیه مورد بحث که خواندیم این‌ها را «قَالَ كَانُوا ثَلَاثَةً أَصْطَفَى صِنْفٌ ائْتَمَرُوا وَ أَمَرُوا» یک طایفه بودند خودشان از امر خدا که روز شنبه صید نکنید ائتمار جستند، امتثال کردند «و أَمَرُوا» از آن طرف هم به آن گناه‌کاران امر به معروف کردند و نهی از منکر کردند «فَتَجَوَّأَ وَ صِنْفٌ ائْتَمَرُوا وَ لَمْ يَأْمُرُوا فَمُسِيخُوا دَرًّا» این‌ها، البته خدا این‌ها را به صورت مثلاً مورچه درآورد «وَ صِنْفٌ لَمْ يَأْمُرُوا وَ لَمْ يَأْمُرُوا فَهَلَكُوا» پس این آیه دارد می‌فرماید که آن صنف این‌جوری بودند یا.... این روایت از نظر سند چون در کافی هست بنابر آن مسلکی که ما تقویت کردیم روایات کافی حجت است، ولو این‌که فردی که در سند ذکر شده است تضعیف شده باشد یا مجهول باشد.

س:....

ج: انشاءالله هست.

«عن طلحة بن زيد، عن جعفر بن محمد، عن أبيه (عليهما السلام)، في قول الله: فَلَمَّا نَسُوا مَا دُكِّرُوا بِهِ اتَّجَبْنَا لَ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ عَنِ الشُّوءِ، قال: «افترق القوم ثلاث فرق: فرقة انتهت و اعتزلت» نهی از منکر کردند و خوشان را از این‌ها جدا کردند از ترس این‌که این‌ها عقاب بشوند و دامن آن‌ها را هم بگیرد رفتند یک جای دیگری که نزدیک آن‌جا بود و اعتزلت «و فرقة أقامت و لم تقارف الذنوب» یک فرقه‌ای هم نه اقامه کردند، با آن‌ها همراه آن‌ها بودند، در همان‌جا ماندند ولی خودشان مقترف ذنوب نشدند، صید نکردند «و فرقة اقترفت الذنوب» یک عده هم همان‌هایی هستند که دست‌شان آلوده شد به گناه، پس صیادون فارقون الذنوب سوم هستند که در این روایت ذکر شده، ساکتین دوم ذکر شده، آمرین به معروفی که بعد از امر به معروف اعتزلت اول ذکر شده، بعد فرموده: «فلم تنج من العذاب إلا من نهى» از عذاب نجات پیدا نکرد مگر آن گروهی که نهی کرد،

پس در این روایات دارد می‌فرماید که خلاصه این ساکت‌ها عذاب شدند. حالا از آیه هم نفهمیم، از این روایات می‌فهمیم که این‌ها عذاب شدند. این را ضمّ می‌کنیم به چی؟ به آن حرف که این ساکتین همان‌هایی بودند که معتقد بودند به این که اثر ندارد. پس بنابراین نتیجه چی می‌شود؟ نتیجه این می‌شود که... باز این هم تقریب سوم است یعنی تقریب دیگر است یعنی تقریب دوم است بر این آیه‌ی 165 و 166 و الجواب الجواب. آن اشکال‌هایی که آن‌جا کردیم این‌جا هم هست مضافاً بر این که بعضی اشکالات دیگری هم ممکن است گفته بشود.

پس بنابراین استدلال به آیات مبارکات برای این مسئله تمام شد دو آیه بود یا سه آیه بود که استدلال به آن‌ها انجام شد بعد. روایات وارده، یعنی کسی می‌گوید ما به آیات حالا استدلال نمی‌خواهیم بکنیم، به روایات وارده‌ی در باب می‌خواهیم استدلال بکنیم این هم دلیل بعدی است و حالا ادله‌ی دیگر.

و صلی الله علی محمد و آله و محمد.